

بررسی مسئله مخلوق یا غیرمخلوق بودن کائنات از دیدگاه ابن‌سینا و آگوستین

سید اسمعیل لشگری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۰

مریم ثقفی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲

موسی ملایری^۳

چکیده

ابن‌سینا دیدگاهی متافیزیکی و هستی‌شناسانه بین وجود و آفریننده ممکنات-یا ماسوای خویش-قائل است آگوستین علت هستی بخش همه موجودات را خداوند می‌داند و خدا را وجود کامل و مطلق می‌داند که تغییر در او ممکن نیست و موجودی ازلی است. در حالی که موجودات مخلوق تغییر پذیر هستند و چیزی که تغییر پذیر است و از عدم به وجود می‌آید نمی‌تواند علت وجودی خود باشد پس علت وجودی او موجودی است مطلق و سرمدی. وی در مورد جهان این گونه می‌اندیشد که: جهان از عدم و همراه با زمان خلق شده است. به این معنی که زمان با خلقت به وجود آمده است. آگوستین و ابن‌سینا هر دو به مخلوق بودن جهان توسط خداوند باور داشته‌اند. ابن‌سینا زمان را از راه حرکت اثبات می‌کند. اما آگوستین در تحقیقات اولیه خود برای تعریف زمان در قالب اصطلاحاتی از حرکت تلاش کرده بود ولی در نظریات بعدی تعریف حرکت را به‌وسیله زمان رد کرد. ابن‌سینا مقوله حرکت را دقیقاً مرتبط با مفاهیم قوه و فعل می‌داند و با لحاظ کردن مقوله حرکت، جهان مادی را به دو عالم تحت القمر و فوق القمر تقسیم می‌کند. در نظریات آگوستین خدای واحد و حقیقی از سه شخص تحت عناوین: پدر، پسر و روح‌القدس تشکیل یافته است. آگوستین معتقد است خداوند جهان را از ماده بی‌شکل آفرید و آن ماده نیز از عدم آفریده شد.

واژگان کلیدی: مخلوق، غیر مخلوق، هستی، ابن‌سینا، آگوستین

^۱دانشجوی دکترای گروه فلسفه و ادیان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲استاد یار و عضو هیات علمی گروه فلسفه و ادیان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسوول)

saghamaryam۳۱@gmail.com

^۳دانشیار و عضو هیات علمی گروه فلسفه و ادیان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

به نظر می‌رسد که تفکر در مورد خلقت تا ابد ذهن انسان را به خود مشغول دارد. فیلسوفان تمام تلاش خود را در جهت پرده برداشتن از این حقیقت مبذول داشته‌اند تا به پرسش‌های اساسی که در این مورد طرح است پاسخ گویند. آیا جهان، معلول علتی است و آیا از عدم خلق شده است. ایشان به طرح رابطه علی میان جهان و آفریننده پرداخته‌اند. با توجه به توضیحات بالا آگوستینو ابن سینا به مساله چگونگی آفرینش، ارتباط خلقت و زمان پرداخته‌اند. نزد ابن سینا زمان، نقشی در آفرینش جهان ایفا نمی‌کند، یعنی ابن سینا بر خلاف متکلمان، معتقد نیست که مخلوق بودن چیزی به معنی آغاز زمانی داشتن آن است. عمل خلقت از نگاه ابن سینا فعل قدیم خداست. اما آگوستین قائل به ازلی بودن خلقت نبوده است. بنابراین می‌توان گفت، ابن سینا به قدم زمانی جهان قائل است، اما این هرگز بدین معنی نیست که بین هستی مخلوقات و خدا استمرار وجودی برقرار است. این پژوهش در صدد است تا آرای دو فیلسوف جهان اسلام و مسحیت را در باب مخلوق و غیر مخلوق بودن کائنات، چگونگی، مراحل و اجزای جهان از منظر آنها را مورد بررسی قرار دهد.

پیشینه پژوهش

سید هاشمی و ذبیحی در (۱۳۹۶) پژوهشی تحت عنوان «بررسی حدود و قدم جهان از منظر دو فیلسوف الهی ابن سینا و توماس آکوئینی» انجام داده است. یکی از موارد اختلاف بین توماس و ابن سینا و شاید مهمترین مساله اختلافی بین متکلمان و فلاسفه، مسئله حدود و قدم جهان است. در این مقاله دیدگاه‌های ابن سینا و توماس مورد ارزیابی قرار گرفته و نشان داده شده است که به لحاظ فلسفی، ایرادات متکلمان و توماس بر ابن سینا ناتمام است و توماس به شبهاتی که ابن سینا درباره حدود عالم دارد، پاسخ قانع کننده‌ای ارائه نکرده است.

رحیم پور (۱۳۸۹) پژوهشی تحت عنوان «تاملی در مبانی اختلاف نظر ابن سینا و ملاصدرا پیرامون صادر اول و انطباق آن با حقیقت محمدیه (ص)» انجام داده است. نویسنده می‌کوشد مبانی اختلاف نظر ابن سینا و ملاصدرا در این موضوع را روشن کند و معتقد است که این اختلاف مبتنی بر رد یا قبول اصالت و تشکیک وجود، حیات قبلی نفس و متفاوت یا برابر دانستن ذات و ماهیت پیامبر (ص) با ذات و ماهیت سایر انسان‌هاست.

آن سانستروم^۱ پژوهشی با عنوان «متافیزیک علت در خلقت شرح ابن سینا و آکویناس» انجام داده است. برداشت قرون وسطایی از خلقت توحیدی این است که خداوند داوطلبانه جهان را از هیچ چیز می‌آفریند. این تصور از خلق توسط فیلسوفان قرون وسطایی تایید شده است. و با درک آنها از علی به طور کلی تنش دارد. اما هیچ کدام از نظریه‌ها با آفرینش الهی کاملاً مطابقت ندارند. از آنجا که خداوند برای خلقت عمل می‌کند، مساله علیت در نظریه آفرینش، کارآمد است.

^۱ Ann Swanstrom

خلقت

خلقت عبارت است از ایجاد اشیا و مخلوقات از جانب خداوند. این امر مورد اعتقاد ادیان ابراهیمی، متکلمان و فیلسوفان بوده است، اما در چگونگی آن اختلاف نظر وجود داشته است. متکلمان مجموعه جهان را حادث زمانی دانسته‌اند، در نتیجه بین خالق و مخلوق معتقد به فاصله زمانی و انفصال وجودی شده‌اند، ولی فیلسوفان مجموعه جهان یا بخشی از آن را قدیم دانسته‌اند. البته در فلسفه یونان مسئله خلق از عدم مورد توجه نبوده است. ابن‌سینا گرچه با نظر متکلمان راجع به حدوث جهان مخالف است، ولی بخشی از جهان را حادث زمانی می‌داند، از این رو با توجه به مصادیق خلقت و تفاوت رتبه وجودی مخلوقات از واژه‌های دقیق‌تری استفاده کرده است. وی مخلوقات را به مبدعات و محدثات تقسیم کرده است. مبدعات مجرد از ماده و زمان هستند و مسبوق به عدم مطلق‌اند، مانند عقول و نفوس مجرد. محدثات، موجودات مادی و زمانی و در نتیجه مسبوق به ماده و زمان هستند، مانند اشیای محسوس (ابن‌سینا، ۱۴۰۳، ج ۳: ۱۲۰). در جدول

جدول (۱) پیشینه تاریخی مسأله خلقت عالم کائنات

دوره	فلاسفه	مشخصه اصلی
یونان و روم	طالس، آناکسیمندر، آناکسیمنس	جهان پیرامونی و پدیده‌های موجود در آن، دارای تشخیص و تعین بود و به شکل خدایان تصور می‌شدند
قرون وسطی	فیلو، فلوطین، و آگوستین	طبق دیدگاه فلوطین، احد خالق عالم نیست که باراده خلق کند، عالم، سرریز جوشش الهی است.
جهان اسلام	کندی و دیگر متفکرین بجز ابن سینا	در خصوص فلاسفه جهان اسلام که پیش از ابن‌سینا می‌زیسته‌اند نیازی به زیاده‌گویی نیست؛ چرا که مفهوم آفرینش جهان توسط خداوند، نزد آنان امری مسلم بود. برآند که آفرینش جهان توسط خداوند امری بدیهی است.
دوره معاصر	نظریه پردازان انفجار بزرگ و نظریه حالت پایدار و ایستا	در قرن اخیر، دو نظریه در خصوص آفرینش جهان از سوی دانشمندان ارائه شد که یکی از آنها مقبولیت چندانی برخوردار نشد و شواهد تجربی و پیشرفت علم باعث ربودن گوی سبقت توسط نظریه دیگر شد

تصویر جهان آگوستینی

آگوستین معتقد است که سرچشمه خلقت از یک موجود سرمدی و ازلی یعنی خداوند می‌باشد مثل در عقل خداوند قرار دارد و این عقل همان خدای پسر می‌باشد. خدای پدر با توجه به این مثل که شامل تمام حقایق در این جهان می‌باشد به ماده بی‌نظم جهانی^۱ سامان می‌بخشد. همچنین این ماده در واقع همان علت مادی، مخلوق خداوند است نه موجودی ازلی بلکه، موجودی است ممکن و حادث. آگوستین برای خلقت دو امر را به عنوان اصول معتقدات مسیحی ذکر می‌کند که آنها عبارت‌اند از:

۱- خلقت از عدم است.

۲- خلقت همراه با زمان است.

خلقت امری ازلی نیست، بلکه زمانی را هم می‌توان تصور کرد که ماسوای الله نبوده‌اند. و خداوند این جهان را از عدم آفریده است خلقت امری ازلی نیست و خداوند هستی را خلق کرده است. زمان نیز همراه با هستی به وجود آمده است در دورانی نه جهان وجود داشته است و نه زمان. و با اراده خداوند جهان و زمان پدید آمده است. و این دو همراه با هم خلق شده‌اند. بنابراین چون خلقت از عدم است، پس زمانی بوده است که جهان نبوده است و در واقع زمان هم نبوده است. درباره مسئله خلقت امر دیگری نیز در فلسفه آگوستین مهم است و آن استفاده آگوستین از «نظریه عقول بذری» رواقیون می‌باشد (کاپلستون، ۱۹۴۸: ۱۷).

اجزای اصلی جهان آگوستین

۱. آگوستین و انجیل

«آنچه او از لحظ فکر خود درباره زمان و خلقت می‌گوید باید به هر طریقی با بیان کتاب مقدس مورد تطبیق داده شود. توضیح اینکه از بعضی قسمت‌های سفر اکوبین و عهد عتیق این طور استنباط می‌شود که همه چیز، یک دفعه خلق نشده و نوعی تدریج در تکوین وجود دارد. ولی از کتاب جامعه همان عهد عتیق بر عکس این طور بر می‌آید که همه چیز دفعتاً خلق شده است.» (مجتهدی، ۱۳۸۰: ۷۷). به همین دلیل است که آگوستین با الهام از افلوپین وجود بذرها را عقلی را مطرح می‌کند که صرفاً استعداد به وجود آمدن را دارند یعنی اگر زمینه مساعد برایشان فراهم

^۱ cahos

شود، موجود می‌شوند. حتی مسأله اراده و مشیت خداوند و همراهی آن با اختیار انسان نیز به وسیله همین بذره‌های عقلی حل می‌شود. به این ترتیب که نفس انسان که عامل حرکت است مجرد است و گناه اولیه البته با آن که شر و نقص است ولی بالقوه، عامل کمال است.

۲. آگوستین و فلسفه تاثیر از افلاطون و فلوطین

آگوستین تنها دو چیز را شایسته پژوهش فلسفی می‌داند: خدا و نفس؛ شناخت خداوند، شناخت آفریدگار آدمی و مبدأ اوست و شناخت نفس نیز که همان خودشناسی است و شکاف میان این دو گونه شناخت در فلسفه آگوستین بیش از آنکه امری واقعی باشد چیزی ظاهری است. آگوستین در قول به این مطلب از دو سرچشمه متأثر است: افلوپین که دورن‌نگری را با تأمل درباره احد یکی می‌داند و دیگری از تعالیم کتاب مقدس که در آن آمده است «خداوند آدمی را به صورت خویش آفریده است» آگوستین مانند فلاسفه افلاطونی و رواقیان، عالم واقع را دارای نظامی می‌داند که در آن خداوند و آدمی هر کدام جایگاه ویژه خود را دارند (مجتهدی، ۱۳۷۵: ۱۴۳).

۱- حرکت

آگوستین در تحقیقات اولیه خود برای تعریف زمان در قالب اصطلاحاتی از حرکت تلاش کرده بود اما در نظریات بعدی تعریف حرکت را به وسیله زمان رد کرد (چه در حرکت اجسام آسمانی و چه در حرکت اشیاء دیگر) او تذکر می‌دهد که این کاملاً معنی دار است گفته شود: خورشید سرعت خود را تغییر می‌دهد، یعنی مسافت زیادتر یا کمتری را در زمان مفروض طی کند (حرکت کند). او معتقد است که ما حتی ایستادن خورشید را نیز می‌توانیم تحلیل کنیم، بر این اساس قطعاً حرکت خورشید، زمان را تعیین نمی‌کند. همچنین حتی حرکت جسمانی نیز اساساً چنین نمی‌کند. چرا که حتی اگر حرکت جسمانی قطع نشود باز هم ما می‌توانستیم در آگاهی خود درک قطعه کوچک‌تر یا بزرگ‌تری از زمان باقیمانده را بیابیم و حرکت را با زمان اندازه‌گیری می‌کنیم. همان‌طور که حرکتی منظم و تحت قاعده را برای اندازه‌گیری زمان به کار می‌بریم. بنابراین زمان و حرکت نمی‌توانند یکی باشند (Callahan, 1948, 17). آگوستین برای تعریف روانشناسانه خود از زمان، گاهی به عقب برداشته است. بخش‌هایی از (شهر خدا) شاهدهی است که تلاش آگوستین در انکار تعریف زمان به وسیله حرکت اجرام آسمانی را نشان می‌دهد. او همراه با فلسفه یونانی به مفهومی از زمان همچون حرکت دورانی، گرایش پیدا می‌کند. بنابراین نظریه، حوادث، یکدیگر را در نظم مشترکی در یک سلسله غیرمتناهی از بازگشت‌های دورانی تعقیب می‌کنند. البته در آنجا مجالی برای ارائه تصویری از حوادث و روندهای زمان به معنایی که توسط مسیحیت با حوادث تاریخی مشخص آورده شده، نیست و آگوستین با وحشت از این ابهام و تنافر، نسبت به آنچه که زندگی و تاریخ بشریت را محکوم می‌نماید، بنابراین به نظر می‌رسد، آگوستین حتی در نوشته‌های اولیه‌اش، ماهیت اساساً تاریخی عقیده مسیحی را احساس و درک نموده است؛ عقیده‌ای که ادعا دارد وحی خداوندی برای نجات انسان‌ها در قالب مجموعه‌ای معین از حوادث بروز کرده است. آگوستین ادراکی عمیق در مورد وحدت و اتحاد دارد-گرچه به طور جزئی و نیز رمزآمیز-در نظر او هر مفهومی بر دیگری تأثیر گذاشته و هر لحظه از زمان از عنایت فراگیر الهی متأثر است.

۲- زمان

آگوستین سخن خود درباره زمان را به وسیله بحث در مورد اراده خداوند آغاز می‌کند. در فصل یازدهم اعترافات، او از کسانی سخن می‌گوید که می‌پرسند و وقتی جهان وجود نداشت خداوند به چه کاری مشغول بود؟ اگر قبلاً هیچ، پس در خلق جهان کاری تازه انجام داد و اگر این

طوره بوده است چگونه می توان او را سرمدیت حقیقی دانست (آگوستین، ۱۳۸۰: ۳۶۲). زیرا روشن است که تغییر به معنای فقدان است و این، عدم سرمدیت است. آگوستین اراده خداوند را ازلی می داند چون جزء ذات اوست و چون ذات خداوند، ازلی است قطعاً اراده او هم ازلی خواهد بود. اما چگونه است که اگر این اراده، ازلی است آیا از همان ازل به آفرینش تعلق یافته و اگر اینطور است پس چرا مخلوق او، ازلی نیست؟ مفاهیمی همچون ازل، سرمدیت، زمان، گذشته و ... سبب شد آگوستین، چاره کار را در تعریف طول مدت بیابد و به این ترتیب، «حرکت» را وارد «زمان» ساخت و آن را حاصل حرکاتی دانست که یک دیگر را در گذشته پشت سر می گذارند (ن.ک. همان، ۳۶۳).

درباره مسئله خلقت امر دیگری نیز در فلسفه آگوستین مهم است و آن استفاده آگوستین از «نظریه عقول بذری» رواقیون می باشد. وی بیان می کند که هر نوع از موجودی در واقع دربردارنده بذر انواع بعد از خودش می باشد. یعنی اولین زوج انسانی که به وجود آمده بودند، بذر تمام انسان های بعد از خودشان را در درون خود دارا می بودند. و این امر یعنی دربر داشتن انواع بعد از خود از هر انسان تا انسان دیگر وجود دارد. اگر قرار است که خداوند برای مثال ... انسان را در کره زمین بیافریند و بوجود آورد، بذر این ... نوع انسان در همان انسان ابتدایی قرار دارد و با مرگ هر انسان و متولد شدن انسانی دیگر از این نوع بذر کاسته می گردد و آن از قوه بودن به فعلیت می رسد (کاپلستون، ۱۹۴۸: ۱۷). به نظر آگوستین خداوند جهان را از عدم و از روی اختیار و اراده آفریده است. در کتاب مقدس آمده است که خداوند جهان را از روی اختیار و عدم آفریده است. خداوند گفت باش و موجود هستی یافت. به نظر او جهان حادث است و مسبوق به عدم است و هر چیزی، از خدا وجود یافته و به طور تام تابع فعل و مشیت اوست. این نظریه به عینه در میان فلاسفه ی غیر مسیحی اعم از مشائی و ... مورد قبول نبوده است و فیلسوفانی چون ارسطو و افلاطون قائل به ماده ای ازلی و قدیم بوده اند و خلق از عدم بر ایشان معنایی نداشت. افلوپین نظریه ی صدور را مطرح کرد و اعتقاد داشت صدور هستی از خداوند، برای او ضرورت دارد و وقتی واحد لبریز شد به طور ضروری عقل اول از او صادر می شود. حتی نوافلاطونیان نیز قائل به یک ماده ی بدون صورت بوده اند که می بایست آن را غیرمخلوق دانست ولی آگوستین برای آنکه از لحاظ دیگری رابطه ی فکری خود را با آنان حفظ کند نظر می دهد که ماده ی بدون صورت اولیه چیزی جز همان عدم نمی تواند باشد. بنابراین خلقت از عدم می باشد و خدای آگوستین موجودی است که کافی است که بگوید باش، تا هر چیزی از جمله جهان موجود شود (ایلخانی، ۱۳۸۲: ۴۴). پس خلقت امری ازلی نیست، بلکه زمانی را هم می توان تصور کرد که ماسوای الله نبوده اند و خداوند از عدم و نیستی این جهان را آفریده است. آگوستین می گوید که این ماده ی بدون صورت معادل با عدم چیزی است که نه دارای نوع است و نه دارای صورت، و این چیزی جز عدم نیست. وی ماده بی صورتی را که خداوند از عدم خلق کرده است با آسمان و زمینی که در آیه اول، باب اول سفر پیدایش ذکر شده است را اولین مخلوق خدا می داند. به نظر وی جهان از هیچ ماده ی خاصی ساخته نشده بلکه از هیچ بوجود آمده است و تنها نظم و شکل موجودات از خدا نیست بلکه ماده را نیز خداوند خلق کرده است. به نظر او خدا و موجودات دو جوهر کاملاً جدا از هم هستند. جوهر خداوند، متعالی و مطلق است. در حالی که موجودات جوهری مخلوق و متغیر دارند و خدا، صور و مثل موجودات را از ازل و برای همیشه در خود داشته و دارد. اینها عقول ثابت و متغیرند که تشکیل عقل خداوند را می دهند. پس عالم مثل که همان کلمه الهی است با خداوند هم ذات است و مخلوق نیست. خداوند با سخن خود خلق کرد. او اراده کرد و با گفتن باش، موجودات خلق شدند. خدا عالم را یکبار و در یک آن را نمی فهمند و برای تساهل در بیان است که باید متن را تفسیر رمزی کرد تا به باطن آن پی برد (کاپلستون، ۱۳۸۷: ۴۴۰). پس باید توجه داشت از عقول بذری یا به عبارت دیگر از عقل سخن می گوید، این عقل همچون عقل افلاطونی وجود مستقلی ندارد بنابراین نمی تواند واسطه بین خداوند و یا سوی او باشد. پس نظریه آگوستین بر خلق از عدم مبتنی است.

تصویر جهان ابن سینا

الف) ابن سینا و قرآن

ابن سینا چند رساله درباره تفسیر قرآن دارد یکی رساله در نور همچنین ابن سینا تفسیری درباره سوره توحید دارد. این تفسیر در کتابی با نام جامع البدائع برای نخستین بار در سال ۱۳۳۵ قمری در مصر چاپ شده است.

ب) ابن سینا و تأثیر ارسطو

ارسطو مقوله‌های حرکت، زمان، و ماده را مؤلفه‌های اصلی عالم هستی دانسته است و حکم به ازلی و غیر مخلوق بودن جهان هستی می‌دهد. از این حیث است که خدای ارسطو در مقام علت فاعلی عالم هستی، فقط محرک عالم است و هستی‌بخش آن قلمداد نمی‌شود. در ادیان ابراهیمی، از جمله اسلام، خالقیت خداوند امری مسلم و بدیهی تلقی می‌شود. از این رو، ابن سینا در مسأله آفرینش عالم از ارسطو فاصله می‌گیرد. ابن سینا با تقسیم حدوث به ذاتی و زمانی مدعی می‌شود که ازلی بودن عالم از حیث زمانی مستلزم آن نیست که عالم هستی مخلوق خداوند نباشد. ابن سینا ارسطو را فقط تشریح نکرده بلکه به اصلاح و تغییر نظریات این فیلسوف پرداخته آن هم به مفهوم بزرگ فلسفی و سوالات مهمی را مطرح می‌کند. باید توجه داشت که ما دو نوع عدم داریم یکی عدم ذهنی از این حیث که موجود ممکن است و هر ممکنی مرکب از وجود دو ماهیت است. دیگر عدم واقعی که عبارت است از قوه و فعل. اینها نمی‌توانند اولین مخلوق باشند. آنچه اولین صادر و اولین مخلوق است فقط عقل اول است. از این عقل اول است که همه موجودات دیگر پدید می‌آیند. ابن سینا پهنه هستی را این گونه ترسیم کرده است: در ابتدای هستی، واجب الوجود و مبدأ المبادی قرار دارد، سپس عقول عشره که مجرد تام و مفارق محض‌اند. و اولین عقل به عنوان صادر اول، در رأس آنها قرار دارد و مخلوق بی واسطه واجب الوجود است. پس از آن افلاک نه گانه که هر کدام از یکی از عقول صادر شده‌اند، بجز عقل دهم که فلکی را ایجاد نمی‌کند اما مصدر و فاعل (بی واسطه) عالم تحت القمر یا عالم ماده به شمار می‌رود و در انتها، عالم ماده که انتهای قوس نزول و ابتدای قوس صعود است، قرار گرفته است. از اینجا قوس صعود و نیمه دوم دایره وجود شروع می‌شود که به ترتیب هیولا، عناصر بسیط، عناصر مرکب یا معدنیات، نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس انسانی در آن قرار گرفته‌اند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۸۸). در بینش ابن سینا، عدم محض، لاشئی محض نیست (ابن سینا، ۱۳۶۶: ۱۷۵). یعنی فلاسفه معتقدند که واجب الوجود همان طور که در ذاتش واجب الوجود است، در صفات و احوالش نیز همین طور است. پس تعطیل فاعلیت و افاضه وجود، معنا ندارد؛ چون تمایزی بین عدم‌ها قبل از خلقت نیست تا در زمانی فیض تعطیل شود و اگر تعطیلی فیض به خاطر مصلحتی در خود اشیاء باشد، نباید اصلاً موجود شوند (سیدهاشمی و ذبیحی، ۱۳۹۶: ۱۱۶). جهان شناسی ابن سینا به شدت تحت تأثیر آموزه‌های هستی‌شناسانه او، همچون تقسیم موجود به واجب و ممکن و نیز تمایز میان ماهیت و وجود در موجودات ممکن، است.

آخرین موردی که ابن سینا در بحث مخلوق اول به حدیث نبوی اشاره کرده، در معراج نامه است که در آنجا نیز مانند دو مورد قبل، عقل را صادر اول می‌خواند و هیچ نام و صفت و عنوان دیگری جز عقل برای آن ذکر نمی‌کند و بر ذات و حقیقت دیگری انطباقش نمی‌دهد: «حق تعالی اول چیزی که به الداع قدرت و علم خویش ظاهر کرد... و پاک داشت از زحمت واسطه، و مرتبه اعلی به وی دارد، عقل اول بود (ابن سینا، ۱۳۶۵:

۱۱۴). شیخ صرفاً از واژه‌های صادر اول و عقل اول و گاه از عقل فعال و عقل کلی استفاده می‌کند. یک جا می‌گوید: «المعلول الاول و هو العقل الفعال امکان وجوده من ذاته لا من خارج» (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۰۰). و جای دیگر می‌گوید: «اول قابل لتجلیه هو الملك الالهی الموسوم بالعقل الکلی»: اولین پذیرنده تجلی خداوند ملکی الهی است موسوم به عقل کلی» (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۳۹۴). و نهایتاً با تکیه بر دو حدیث نبوی «اول ما خلق الله القلم» و «اول ما خلق الله العقل» قلم و عقل را صادر اول می‌خواند (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۲۵۵).

- اجزا اصلی جهان ابن سینا

۱- حرکت

ابن سینا مقوله حرکت را دقیقاً مرتبط با مفاهیم قوه و فعل می‌داند. او از قوه به فعل درآمدن را به دفعی و تدریجی تقسیم می‌کند و حرکت را تنها بر نوع دوم اطلاق می‌کند (ابن سینا، ۱۳۶۲: ۱۳۱) وی پس از ذکر مقدماتی، حرکت را این گونه تعریف می‌کند: حرکت کمال اول است برای آنچه بالقوه است از آن حیث که بالقوه است. ابن سینا تعریف دیگری از حرکت در طبیعات کتاب نجاه ارائه می‌دهد که تفاوت چندانی با تعریف مذکور ندارد (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۲۰۳). ابن سینا با لحاظ کردن مقوله حرکت، جهان مادی را به دو عالم تحت القمر و فوق القمر تقسیم می‌کند. ابن سینا در جهان تحت القمر به آغاز زمانی نداشتن هیولای نخستین جهان و عناصر چهارگانه قائل می‌شود (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۴۳). بر این اساس ابن سینا حرکت را به این صورت بیان داشته است: «ان الحركة خروج من القوه الی الفعل فی زمان او علی الاتصال اولادفعه». هر موجودی که از جهتی بالقوه و از جهتی بالفعل باشد، خروج از قوه به فعل خواهد داشت. خروج از قوه به فعل ممکن است دفعی یا غیردفعی یعنی تدریجی باشد. این خروج از قوه به فعل بر همه مقولات ده گانه ارسطویی عارض می‌شود. اما حرکت، به هر خروج از قوه به فعلی اطلاق نمی‌شود بلکه تنها به خروج تدریجی اطلاق می‌گردد (نجفی افرا، ۱۳۸۲: ۲۶).

۲- زمان

از آنجاکه مسئله حدوث و قدم زمانی جهان، مبتنی بر زمان است ابن سینا برای توضیح این مطلب در مبحث حدوث عالم به تعریف زمان پرداخته است. به طور کلی، حکمای اسلامی در طبیعات که موضوع آن جسم از جهت حرکت و تغییر است، از راه حرکت، زمان را اثبات کرده‌اند و در الهیات که موضوعش موجود بماهو موجود است، از طریق حدوث و قدم یا تقدم و تأخر به اثبات زمان پرداخته‌اند. ابن سینا در فصل دهم طبیعات شفا پس از بیان نظریات مختلف درباره ماهیت زمان و رد آنها می‌گوید که زمان، همان مقدار حرکت وضعی فلکه است. زمان از مقوله عرضی و کم متصل است، چون تقسیم‌پذیر است و ذاتی بی‌قرار دارد. ولی بین اجزایش حد مشترک وجود دارد. زمان نه حرکت است: «زمان کمیتی قابل تقسیم و دست‌خوش انقضا است؛ پس نیاز به موضوع دارد و موضوعش ماده است، البته ماده متحرک که زمان عارض بر آن است» (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۵۶). به هر روی ابن سینا در اشارات در تبیین زمان و ارتباط حادث با آن می‌گوید:

«شیء حادث چون نبوده سپس به وجود آمده است، پس برای آن قبلی (زمان) فرض می‌شود که در آن نبوده است. این (قبلیت) قبل بودن با (بعدیت) بعد بودن که حاوی شیء است قابل جمع نیست. این قبلیت، عدم هم نیست زیرا عدم، بعدیت دارد اما زمان، چیزی است که در مرحله

بعد، نیست. این قبلیت، ذات فاعل نیز نمی‌باشد زیرا فاعل، قبل و همراه و بعد از فعل نیز هست، پس زمان امری است که پیوسته تجدد متصل دارد (ابن سینا، ۱۴۰۳: ۸۳). وی در نهایت، تعریفی به نحو ذیل از زمان ارائه می‌کند: «هو کمیة الحركة لامن جهة المسافة بل من جهة التقدم والتأخر اللذین لا یجتمعون» (ابن سینا، ۱۴۰۳: ۹۴۰). وی معتقد است هر حادث زمانی مسبوق به ماده‌ای نیز هست: «هر حادثی قبل از وجودش یا ذاتاً امکان وجود دارد و یا تحقیقش محال است. اگر محال باشد، موجود نمی‌شود و آنچه ذاتاً ممکن است پس قبل از وجودش استعداد و امکان وجود را دارد. این امکان و استعداد یا معدوم است یا موجود، معدوم نمی‌تواند باشد چون در این صورت، امکان وجود ندارد. ما این امکان وجود را «قوه» و حامل قوه وجود را موضوع یا «هیولی» می‌نامیم. بنابراین هر حادث زمانی مبتنی بر ماده قبلی است» (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۵۳۵). ابن سینا در مقاله دوم فن نخستین طبیعیات شفاء، مباحث درباره زمان ارائه می‌دهد. او ابتدا، به رد ادعای کسانی می‌پردازد که وجود زمان را انکار کرده‌اند یا برای آن وجودی توهمی قائل‌اند. سپس، به بررسی اقوال کسانی می‌پردازد که وجود زمان را به انحای گوناگون اثبات کرده‌اند. مهم‌ترین بخش سخنان شیخ در این باب در مورد کسانی است که ماهیت زمان را به نوعی مرتبط با حرکت می‌دانند. بوعلی در این خصوص به دیدگاه کسانی که حرکت فلک را زمان گرفته‌اند و نه سایر حرکات را، و سوم، دیدگاه گروهی که یک دور گردش فلک را زمان پنداشته‌اند. ابن سینا اقوال مختلف را مطرح می‌کند و به تقد می‌کشد (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۲۴۵).

به‌طور کلی، ابن سینا نیز همانند ارسطو حرکت و زمان را، به‌عنوان مقوله اصلی عالی طبیعت، ازلی می‌داند. اما جهان فوق القمر شامل افلاک و اجزای سماوی است. این تصویر، در مجموع جهان دارای نه‌فلک است که هشت‌فلک آن برگرفته از کیهان‌شناسی بطلمیوسی است و منجمان اسلامی فلک بی‌ستاره نهم را بدین دستگاه افزودند و آن را ورای فلک ستارگان ثابت قراردادند (نصر، ۱۳۷۷: ۳۶۴). پس ابن سینا نظر ارسطو را می‌پذیرد.

تصور خدای آگوستین و ابن سینا: تثلیث و توحید

تصور خدای آگوستین

آگوستین از نظریه‌پردازان بزرگ مسیحی در باب تثلیث است. از دیدگاه او خدای واحد و حقیقی از سه شخص تحت عنوانین: پدر، پسر و روح‌القدس تشکیل یافته. و خداوند در حقیقت یکی از این سه شخص تثلیث است. آگوستین در اعترافات اظهار داشته است که خدا خالق آسمان و زمین است، ولی آن‌ها را از جوهر خود نیافرید، زیرا در این صورت با تنها پسر خدا و خود او برابر می‌بودند. او همه‌چیز را از عدم آفرید. درجایی دیگر اظهار می‌دارد که خداوند بود و با او هیچ نبود، آسمان و زمین را از عدم آفرید، آسمان را در قرب خود و زمین را در قرب عدم قرارداد. البته زمین ابتدا به این نحو نبود، فاقد صورت بود و در ظلمت فرورفته بود، ولی چیزی بود (ماده اولی) که استعداد پذیرش صور مختلف را داشت. پروردگار، جهان را از ماده بی‌شکل که از عدم خلقش کرده بود، ساخت این ماده تقریباً هیچ بود، ولی خدا از آن، این همه‌چیزهای فوق‌العاده آفرید (آگوستین، ۱۳۸۷: ۳۹۵).

البته در خلقت جهان، زمان مطرح نبوده است؛ خداوند بر جهان حادث و زمان، تقدم سرمدی دارد. این‌که در تورات آمده: «در آغاز خداوند آسمان و زمین را آفرید»، منظور آسمان عقلی و زمین بی‌شکل و فاقد صورت است که در روز خاصی آفریده نشده است، زیرا هر جا صورت

و تغییر نباشد زمان نیست. آنان که می‌پرسند خدا قبل از خلقت آسمان و زمین چه کرده است، در خطا هستند و نیز آن‌هایی که می‌گویند اگر اراده و حرکت جدید در او پیدا شود او سرمدی نخواهد بود و اگر اراده ازلی باشد، باید موجودات از ازل باشند نیز در خطا هستند. وی در پاسخ می‌گوید که در سرمدیت نه گذشته است و نه آینده. زمانی که هنوز به دست خداوند خلق نشده است چگونه می‌تواند سپری شود؟ چگونه می‌توان گفت خدا در آن زمان معطل بوده است؟ و چون خداوند ثابت و بدون تغییر است، گذر زمان درباره او معقول نیست (آگوستین، ۱۳۸۷: ۳۶۵). آگوستین در کتاب اعترافات این سخن را این‌گونه بیان کرده: «کلمه توان کلامی نیست که در آن هر بخش پس از ادا شدن به پایان رسد و جای خود را به بعدی دهد تا در نهایت تمام کلام منعقد گردد. در کلمه تو همه چیز یکجا و جاودانه بیان می‌شود. اگر چنین نبود کلمات دچار دست‌خوش زمان و تغییر می‌شد و لذا نه حقیقتاً سرمدی بود و نه نامیرا. آنچه را می‌گویی باش هست می‌شود و جمله چیزها که تو به بودنشان حکم می‌کنی از رهگذر همین کلمه خلق می‌شوند» (میثمی، ۱۳۹۰: ۳۶۰). با توجه به مبحث تثلیث این سوال قابل طرح است که آیا می‌توان نظریات ابن سینا و آگوستین را در مورد جهان و حرکت را با توجه به نظریاتشان از خداوند تفسیر کرد؟ بر این اساس لازم است به بررسی تصور خدای ابن سینا پردازیم:

تصور خدای ابن سینا

برهان ابن سینا، برای اثبات خداوند، به برهان وجوب و امکان شهرت یافته است. ابن سینا در نمط چهارم اشارات به تبیین کامل این برهان پرداخته است. او باین چند مقدمه به تقریر استدلال می‌پردازد. در مقدمه اول، بیان می‌کند که هر موجودی را اگر فی‌نفسه لحاظ کنیم، از دو حالت خارج نیست: یا واجب‌الوجود بالذات است یا ممکن‌الوجود بالذات. سپس، بوعلی به بیان مقدمه دوم می‌پردازد که بر طبق آن وجود هر ممکن‌الوجودی از جانب غیر اوست. اما وابستگی ممکن به غیر نمی‌تواند تا بی‌نهایت ادامه پیدا می‌کند. بنابراین، با توجه به بطلان دور و تسلسل لاجرم باید به علتی برسیم که در ذات خود واجب است و علت بقیه سلسله است (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۲۹). از نظر ابن سینا، موجودی که واجب‌الوجود بالذات است معلول نیست، زیرا معلولیت به معنی مستند و محتاج علت بودن است. همچنین، واجب‌الوجود بالذات واجب‌الغیر نیست، زیرا منی واجب‌الغیر بودن یعنی آن غیر است که علت هستی‌بخش است؛ اگر آن غیر موجود باشد، این هم موجود است و اگر معدوم، این هم معدوم. به دیگر سخن، بدون آن غیر محال است موجود باشد و چنین موجودی فی‌نفسه نمی‌تواند موجود باشد درحالی‌که ما فرض کردیم واجب‌الذات است. ابن سینا به انتحای گوناگون اثبات می‌کند که معیار نیازمندی معلول به علت حدوث ذاتی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۹).

جدول (۲) بررسی تطبیقی از نظرات ابن سینا و آگوستین در باب مخلوق و غیر مخلوق بودن کائنات

فیلسوف	سال و محل تولد	شهرت	دین	خلقت	زمان	حرکت	خدا	جهان
		ت						

<p>جهان را از ماده بی شکل آفرید و آن ماده نیز از عدم آفریده شد.</p>	<p>از دیدگاه او خدای واحد و حقیقی از سه شخص تحت عناوین: پدر، پسر و روح القدس تشکیل داده است. خدا خالق آسمان و زمین است، ولی آن‌ها را از جوهر خود نیافرید. خداوند بر جهان حادث و زمان، تقدم سرمدی دارد. و چون خداوند ثابت و بدون تغییر است، گذر زمان درباره او معقول نیست</p>	<p>در تحقیقات اولیه خود برای تعریف زمان در قالب اصطلاحاتی از حرکت تلاش کرده بود اما در نظریات بعدی تعریف حرکت را به وسیله زمان رد کرد</p>	<p>اثبات زمان از راه حرکت</p>	<p>از دیدگاه آگوستین خلقت از یک موجود سرمدی و ازلی یعنی خداوند می‌باشد... و مطرح کردن نظریه عقول بذری</p>	<p>مسیحیت</p>	<p>آگو ستین قدیس - زرین دهان</p>	<p>۳۵۴ م الجزایر</p>	<p>آگوستین</p>
<p>در نظام سینوی اشرفیون جواهر که عقل است، مبدل نظام خلقت و اشرفیون موجودات که عاقل - یعنی ابن سینا و انسان - است ختم سلسله اشرفیون است و عقل از عالم خلق ابداع و عاقل از عالم خلق است. جهان مادی را به دو عالم تحت القمر و فوق القمر تقسیم می‌کند. ابن سینا در جهان تحت القمر به آغاز زمانی نداشتن هیولای نخستین جهان و عناصر چهارگانه قائل می‌شود</p>	<p>برهان ابن سینا، برای اثبات خداوند، به برهان وجوب و امکان شهرت یافته است. ابن سینا به انحای گوناگون اثبات می‌کند که معیار نیازمندی معلول به علت حدوث ذاتی است و این عنوانی است که به هیچ وجه از ممکنات، مادون، خداوند، ساقط نمی‌شود، چراکه اصل</p>	<p>ابن سینا مقوله حرکت را دقیقاً مرتبط با مفاهیم قوه و فعل می‌داند و با لحاظ کردن مقوله حرکت، جهان مادی را به دو عالم تحت القمر و فوق القمر تقسیم می‌کند.</p>	<p>اثبات زمان از راه حرکت</p>	<p>اسلام</p>	<p>ابوعلی سینا - ابن سینا - شیخ الرئیس</p>	<p>۳۵۹ ه.ش بخارا</p>	<p>ابن سینا</p>	

	و اساس هستی آن‌هاست							
--	------------------------	--	--	--	--	--	--	--

خلقت عبارت است از ایجاد اشیاء و مخلوقات از جانب خداوند که مورد اعتقاد ادیان ابراهیمی، متکلمان و فیلسوفان بوده است، اما در چگونگی آن میان ایشان اختلاف نظر وجود دارد. ابن سینا با توجه به مصادیق خلقت و تفاوت رتبه وجودی مخلوقات از واژه‌های بسیار دقیقی استفاده کرده است. وی مخلوقات را به مبدعات و محدثات تقسیم کرده است. مبدعات مجرد از ماده و زمان هستند و مسبوق به عدم مطلق‌اند، مانند عقول و نفوس مجرد. محدثات، موجودات مادی و زمانی و در نتیجه مسبوق به ماده و زمان هستند، مانند اشیای محسوس. در نظام سینوی اشرف جواهر که عقل است، مبدأ نظام خلقت و اشرف موجودات که عاقل-یعنی انسان- است ختم سلسله هستی است و عقل از عالم ابداع و عاقل از عالم خلق است. ابن سینا مقوله حرکت را دقیقاً مرتبط با مفاهیم قوه و فعل می‌داند و با لحاظ کردن مقوله حرکت، جهان مادی را به دو عالم تحت القمر و فوق القمر تقسیم می‌کند. ابن سینا در جهان تحت القمر به زمانی بودن هیولای نخستین جهان و عناصر چهارگانه قائل می‌شود. زمان از مقوله عرضی و کم متصل است، چون تقسیم‌پذیر است و ذاتی بی‌قرار دارد. موضوع زمان ماده است. «شیء حادث چون نبوده سپس به وجود آمده است، پس برای آن قبلی (زمان) فرض می‌شود که در آن نبوده است. این (قبلیت) قبل بودن با (بعدیت) بعد بودن که حاوی شیء است قابل جمع نیست. این قبلیت، عدم هم نیست زیرا عدم، بعدیت دارد اما زمان، چیزی است که در مرحله بعد، نیست. او ابتدا، به رد ادعای کسانی می‌پردازد که وجود زمان را انکار کرده‌اند یا برای آن وجودی توهمی قائل‌اند. سپس، به بررسی اقوال کسانی می‌پردازد که وجود زمان را به انحای گوناگون اثبات کرده‌اند. مهم‌ترین بخش سخنان شیخ در این باب در مورد کسانی است که ماهیت زمان را به نوعی مرتبط با حرکت می‌دانند. ابن سینا در این خصوص به دیدگاه کسانی که حرکت فلک را زمان گرفته‌اند و نه سایر حرکات را، و سوم، دیدگاه گروهی که یک دور گردش فلک را زمان پنداشته‌اند. او معتقد به ازلی بودن جهان و زمان است. جهان‌شناسی ابن سینا به شدت تحت تأثیر آموزه‌های هستی‌شناسانه او، همچون تقسیم موجود به واجب و ممکن و نیز تمایز میان ماهیت و وجود در موجودات، ممکن، است. آگوستین نیز به‌عنوان یک فیلسوف و متکلم و روحانی مسیحی سعی بر تبیین و توضیح مسئله خلقت با استفاده از آموزه‌های کتاب مقدس داشته است. او با استدلال به اینکه موجودات این عالم، موجوداتی متغیر و دارای ماهیتی زوال‌پذیرند و وجودشان دست خوش کون و فساد است، خداوند را به‌عنوان موجودی سرمدی و مطلق که علت وجودی موجودات است، اثبات می‌کند. و قائل به خلق از عدم می‌شود و وجود ماده ازلی را رد می‌کند. او می‌گوید وقتی که زمان آفریده شد، عالم هم، همراه زمان خلق شد و پیش از خلقت عالم و زمان، زمانی نبوده است. آگوستین با توجه به این نکته در پی کشف ماهیت زمان پی می‌برد که زمان دارای وجود خارجی نمی‌باشد. بنابراین با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت آگوستین و ابن سینا هر دو به مخلوق بودن جهان توسط خداوند باور داشته‌اند. ایژکنیو و سویژکنیو بودن زمان. آگوستین جز زمان حال زمان دیگری را نمی‌پذیرد. زمان را حاصل توالی حرکاتی می‌داند که یک دیگر را متوالیا و در گذشته پشت سر هم می‌گذارند. نظر آگوستین و البته نظر همه فلاسفه در رابطه حدود و قدم عالم تحت تاثیر دیدگاه‌های آنها درباره زمان است. در اندیشه آگوستین از جهت اقوال متفاوت کتاب مقدس درباره آفرینش، تعارضاتی به چشم می‌خورد که البته او سعی کرده است با توجه به آن متون، مساله را حل کند. به نظر او اولاً اراده خداوند همان فعل اوست و ثانیاً زمان وقتی پدید آمد یا معنادار شد که موجودات، پدید آمدند و ما حتی آن قدر که به وسیله خاطره و دقت و انتظار «زمان» را می‌فهمیم، بر اساس پدید آمدن موجودات آن را درک نمی‌کنیم. فهم زمان به عنوان حرکت اجسام و مقیاس حرکت آنها هم که اساساً به نظر او محلی از اعراب ندارد. این نظر آگوستین و حتی نوع استفاده او از عقول بذری در آفرینش و به طور خلاصه خلق از عدم او در هیچ یک از فلاسفه اعم از مشائی و اشراقی سابقه ندارد. اما طبیعتاً، اندیشه ابن سینا نیز مستند به آیات قرآن است. با این که او را یک ارسطویی کامل می‌دانند اما بر خلاف ارسطو زمان و به تبع آن آفرینش را منوط و مبتنی بر حرکت و محرک، لایتحرک نمی‌کند. او وجود زمان را امری بدیهی و واقعی می‌داند و به همین دلیل از قدم زمانی جهان سخن می‌گوید. ابن سینا می‌گوید هر حادثی برای پیدایش خود به ماده و مدت نیاز دارد و اگرچه زمان، مقدار حرکت است اما نه بر اساس مسافت. پس تا متحرک و حرکت وجود نداشته باشد، زمان تحقق نمی‌یابد. عدم حادث همیشه بر وجودش تقدم زمانی دارد پس هر امر حادثی به زمان نیاز دارد. امکان که صفت همه موجودات است، عرض است و به موضوع نیاز دارد. این موضوع، همان ماده است پس هر موجود حادث یبه ماده نیاز دارد. او مسأله آفرینش جهان را با دو نکته اساسی حل می‌کند

: اول این که طرح حدوث ذاتی است. این حدوث ذاتی، ربطی به تقدم و تأخر زمانی ندارد یعنی اینجا تقدم و تأخر بر اساس استحقاقی که که موجودات برای هستی دارند و سنجیده می شود. یعنی وجودی که اول پدید آمده علت پدید آمدن بعدی است. به نظر تحقق زمانی، بر وجود دارد، اتفاق افتد. فعل ابداعی خداوند بی واسطه است. قاعده الواحد را هم تکرار نمی کنیم فقط آن که بر اساس نظر ابن سینا اگر جهان قدیم باشد باید موجوداتی با فعل داشته باشیم و هر لحظه نیز باید بر حوادث جهان افزوده شود. اگر جهان را قدیم بدانیم نامتناهی باید افزایش یابد. اینها ایراداتی است که هم بر متکلمین وارد می شود و هم آگوستین به عنوان کسی که تمام هم و غم خود را مصروف انطباق نظریات فلسفی خویش بر متون مقدس کرده است از آن بی نصیب نمی ماند. گرچه مسائل مربوط به حدوث و قدم های جهان و به تبع آن، زمان از مشکل ترین و پیچیده ترین مباحث کلامی-فلسفی است، اما با دقت نظر در دو سه مورد می توان بنیان اختلاف این دو متفکر را دریافت: ۱- عقلانیت و استدلال قرآن و عدم آن یا حداقل درجه پایین تر آن در انجیل ۲- مسأله ابژکتیو و سوپژکتیو داشتن زمان ۳- ابتکار ابن سینا در طرح حدوث ذاتی و به کار گرفتن قاعده الواحد.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- ابن سینا حسین عبدالله، (۱۴۰۴)، التعليقات، حقه و قدم له عبدالرحمن بدوی، (۱۴۰۴)، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن سینا عبدالله، (۱۳۸۳)، رساله در حقیقت موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، با مقدمه و حواشی موسی عمید، همدان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ابن سینا، (۱۳۶۲)، فنون سماع طبیعی از کتاب شفا، ترجمه محمدعلی فروغی، تهران، نشر نو.
- ابن سینا، (۱۳۶۴)، النجاه من الغرق فی بحر الضلالت، ویرایش محمدتقی دانش پزوه، انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن سینا، (۱۳۶۶)، اشارات و تنبیهات، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
- ابن سینا، (۱۳۸۵)، الاشارات و التنبیهات، قم، البلاغه.
- ابن سینا، (۱۴۰۳)، الاشارات و التنبیهات، دفتر نشر کتاب، جزء ۳، چاپ ۲.
- ابن سینا، (۱۴۰۴)، التعليقات، بیروت، مکتبه العلم الاسلامی.
- ابن سینا، (۱۳۹۷)، النجاه الغرق فی بحر الضلالت، مترجم، دکتر محمد تقی دانش پزوه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ابن سینا، حسین عبدالله، (۱۴۰۰)، رساله، مندرج در رسایل فلسفی، قم، انتشارات بیدار.
- ابن سینا، فی الاجرام العلویه، در تع رسائل فی الحکمه و الطبیعیات، بمبئی، مطبعه گلزار حسنی.
- ایلخانی، محمد، (۱۳۸۲) تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، تهران، سمت، چاپ اول

آگوستین، (۱۳۸۷)، اعترافات دفتر هفتم، فقره ۱۴، ترجمه سایه میثمی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران.

آگوستین، کارل یاسپرس، (۱۳۶۳)، ترجمه محمدحسین لطفی، تهران، خوارزمی.

بهشتی، احمد، (۱۳۸۷)، هستی و علل آن، قم، بوستان کتاب.

رحیم پور، فروغ السادات، (۱۳۸۹)، تاملی در مبانی اختلاف نظر ابن سینا و ملاصدرا پیرامون صادر اول و انطباق آن با حقیقت محمدیه (ص)، الهیان تطبیقی، سال اول، شماره چهارم، صفحات ۷۳-۸۸.

ژیلسون، تومیس، (۱۳۸۴)، درآمدی بر فلسفه آکوئینی، ترجمه سیدضیاء الدین دهشیری، تهران، حکمت.

سید هاشمی، سید محمد اسماعیل، (۱۳۹۰)، آفرینش و ابعاد فلسفی آن در الهیات اسلامی و مسیحی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول.

سیدهاشمی، محمد اسماعیل، ذبیحی، محمد، (۱۳۹۶)، بررسی حدود و قدم جهان از منظر دو فیلسوف الهی ابن سینا و توماس آکوئینی، فصلنامه دانشگاه قم، سال دهم، شماره دوم.

قدیس آگوستین، (۱۳۷۹)، اعترافات. ترجمه سایه میثمی. انتشارات دفتر پژوهش و نشر سهروردی. تهران.

کاپلستون، فردریک چارلز، (۱۳۸۷)، ج ۲، قرون وسطی. ترجمه ابراهیم دادجو. انتشارات علمی و فرهنگی (سروش) تهران.

مجتهدی کریم، (۱۳۷۵)، فلسفه در قرون وسطی، انتشارات امیرکبیر، تهران.

مرتضی مطهری، (۱۳۷۰)، شرح مبسوط منظومه، تهران: حکمت، ج ۴.

مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۶)، شرح الهیات شفا، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ملا یوسفی، مجید، حیدری فرج، علی، (۱۳۹۰)، مسئله آفرینش از نگاه ارسطو و ابن سینا، پژوهش های علم و دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره اول، صفحات ۷۵-۹۲.

میثمی، سایه، (۱۳۹۰)، اعترافات آگوستین، نشر سهروردی، تهران.

میرزاییگی، احمد (۱۳۹۱)، آگوستین قدیس؛ نظریه پرداز خلقت از عدم در مقابل خلقت از ماده، منظر شده در روزنامه رسالت.

نصر، حسین، (۱۳۷۷)، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، تهران، خوارزمی.

نجفی افرا، مهدی، (۱۳۸۲)، حرکت و زمان در فلسفه، انتشارات روزنه، چاپ اول.

(ب) منابع لاتین

Callahan, C.F.J.F., 1984, Four views of time in Ancient philosophy, Cambridge, mass.

Ann Swanstrom, Julie, 2013, The Metaphysics of Causation in the Creation accounts of Avicenna and Aquinas, Purdue University purdue e-Pubs